

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۱۳ سپتمبر ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در المان :

{ ش }

نسخه ای بنوشت و بدادش ، طبیب
از سرِ اخلاص ، برایش خطیب
صبح یک و ظهر یک و عصر و شام
هم یکی در نیمه شب ، والسلام
وای رجب ، شکوه خروشان نگر
چشم گشا ، حجت و برهان نگر
گفت ! پرهیز ، ازین وازان
مرهمی بگذار ، چنین و چنان
جمله دستورِ طبیبش قبول
گشت صحتمندی برایش حصول
وای رجب ، شکوه خروشان نگر
دور و برش روشن و تابان نگر
مدتی بگذشت و گرفت، دردِ سر
رفت دوباره ، برِ آن داکتر

گفت ! طبیبها ، بنما چاره ام
 دردی به سر دارم و افتاده ام
 وای رجب ، درد مریضان نگر
 بهر تداوی ، همه حیران نگر
 شربت و گولی فراوان نوشت
 سپشن و کپسول ، پس از آن نوشت
 درد سرش ، خیلی دوامدار بود
 دارو و درمان ، همه تکرار بود
 وای رجب ، درد مریضان نگر
 بهر تداوی ، همه حیران نگر
 درد و دوا گشت ، رفیقش چنان
 روز و شبش ، ناله و آه و فغان
 شد مرض و ناله و دردش ، رفیق
 داکتر و درمان و دوايش ، شفیق
 وای رجب ، درد مریضان نگر
 فصل بهار است و زمستان نگر
 مدتی بگذشت ، گرفت درد قلب
 دمبدمش ، قلبی پر از ساز و ضرب
 دارو و درمان و طبیبش همان
 دلبر و دلدار و حبیبش همان
 وای رجب ، درد مریضان نگر
 فصل بهار است و زمستان نگر

شِکوه

(٦) در المان :

{ ت }

بسکه رفیقش شدی دارو و درد
برگِ گلابِ رخِ او ، گشت زرد
راهِ علاجش به نظر بسته شد
داکتر و از درد و دوا خسته شد
وای رجب ، رنگِ مریضان نگر
هم به خزان و به زمستان نگر

بقیه دارد